

مبانی فقهی معاهده مسلمانان با غیر مسلمانان با تأکید

بر دیدگاه مقام معظم رهبری^۱

علمی - مروری

علی محمدیان کبریا^۲

محمد نوذری فردوسی^۳

اکبر نجم^۴

چکیده

اسلام به منظور تحقق و گسترش صلح و جلوگیری از روابط خصمانه، نه تنها برای معاهدات بین‌المللی ارزش حقوقی فوق‌العاده قائل شده، بلکه ملت‌های دیگر را نیز برای انعقاد این گونه پیمان‌ها دعوت کرده و به جامعه اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه همواره پیش قدم باشند و از امکانات خود برای تحقق بخشیدن به این آرمان اسلامی و انسانی استفاده نمایند و در بسیاری از موارد، این توصیه به حد تکلیف و وظیفه الزامی رسیده و عقد قراردادهای صلح از وظایف دولت‌های اسلامی به شمار رفته است و این وظیفه در مواردی که تمایلی از طرف دول و گروه‌های غیر مسلمان نسبت به عقد قراردادهای صلح احساس می‌شود، تأکید بیشتری می‌یابد. این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی به نگارش درآمده است، مباحث خود را بر اساس این فرضیه سامان داده است؛ که از نظر فقه اسلامی معاهده با کفار به حکم اولی جایز است و در برخی موارد به اقتضای مصلحت واجب می

۱- تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

* استادیار، گروه حقوق، واحد فراهان، دانشگاه آزاد اسلامی، فراهان، ایران (نویسنده مسئول) Mohammadian.kebria@yahoo.com^۲

** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران abasaleh.s@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران a.najm.talabeh@gmail.com

شود. رهاورد این پژوهش این است که از دیدگاه برخی از علمای اسلام، از جمله مقام معظم رهبری، شرط لازم برای اصل انعقاد معاهده در اسلام، مقید نمودن آن به مصلحت و زمان است. و شرط دوام پابندی به معاهده، رعایت مصالح جامعه اسلامی و هوشمندی و هوشیاری در برابر غیرمسلمانان و نظارت مستمر بر بقای شروط معاهده و عدم نقض آن از سوی طرف مقابل است.

واژگان کلیدی: معاهده، مهاده، شرط نقض عهد، مصلحت جامعه

مقدمه

در جهان امروز به واسطه پیشرفت تکنولوژی، جهان انسانی چنان درهم تنیده گشته است که مفهوم کلیدی مرز در دولت و ملت‌های مدرن، مورد شک و تردید قرار گرفته است. با وجود این پیشرفت تکنولوژیک و جهش‌های ارتباطی ناشی از آن، در عرصه سیاست، دیگر معاهداتی چون وستفالی؛ پیمان نامه صلح پس از جنگ‌های چند ده ساله در اروپا (۱۶۱۸-۱۵۴۸ م)، پاسخ‌گوی حقوق کشورها نیست و پافشاری بر آن، در تعارض با الزامات جهان درهم تنیده امروز است. برای مثال در پیمان صلح وستفالی تصریح شده بود که کشورها با هم برابر و حق دخالت در امور یکدیگر را ندارند. اما طرفین این معاهده پیش بینی نمی کردند که قدرت تکنولوژی در قرن‌های آتی، اصل عدم مداخله را چنان به چالش بکشد که کشورها به مدد ارتباطات فرارسانه‌ای، آگاهانه و ناآگاهانه به سمت و سوی دخالت در امور دیگر کشورها سوق داده شوند.

از این رو در معاهدات جدید تلاش زیادی صورت می‌گیرد تا دنیای جدید و در حال تغییر را بر سر پیمان‌هایی بیاورند که در آن پیمان‌ها، با لحاظ کردن پیشرفت‌های فنی، بکوشند همواره دخالت کشورها در امور یکدیگر را محدود سازند. در این میان، کشورهای مسلمان به خصوص کشورهایی که همچون جمهوری اسلامی ایران دارای نظام سیاسی دینی هستند، تلاش نموده‌اند با توجه به مبانی دینی، قانون اساسی و قوانین عادی خود اقدام به امضای پیمان

نامه ها و معاهدات، یا بازنگری در آن ها نمایند. در این پژوهش سعی شده است به منظور دست یابی به شاخص های مورد قبول انعقاد پیمان نامه ها نزد علمای فریقین، گونه‌ها، ابعاد و ظرایف معاهده بر مبنای فقه جعفری و فقه عامه مورد تحقیق قرار گیرد. پیش از تبیین حکم فقهی معاهده با کفار، ضروری است تا واژه معاهده از نظر لغت و در اصطلاح فقها بررسی شود.

۲- مفهوم شناسی معاهده

۲-۱ مفهوم لغوی

واژه‌ی معاهده در زبان عربی از ماده عهد گرفته شده و از باب مفاعله است به معنای مشارکت و عمل طرفینی و به معنای پیمان بستن با یکدیگر، هم عهدی، پیمان دوستی، پیوستگی و التزام خاص در مقابل شخص بر انجام امری، و میثاقی بین دو نفر یا جماعتی می‌باشد. این واژه همچنین در معنای قرارداد و تعهدات بین دو دولت یا بیشتر، جهت ایجاد روابط فی‌مابین به کار می‌رود و به آن موافقتنامه، تفاهمنامه و کنوانسیون نیز گفته می‌شود. (لویس معلوف، ۱۳۶۵ ش، ۵۳۵؛ سیاح، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ۴۶۸).

ابن عرفه معتقد است معاهده به معنی صلح است و اشاره دارد به اینکه بین فقها الفاظی مانند: امان، مهادنه، صلح، استیمان و معاهده مترادف هم‌اند. سپس معاهده به معنای مهادنه را اینچنین تعریف نموده است: پیمان بستن مسلمانان با کفار حربی بر مسالمت و صلح. (عبدالمنعم، بی تا، ۲۷۰). مهاده از هُذنه مشتق شده و هُذنه به معنای رها شدن، سکون، آرامش (ابو حبیب، ۱۴۰۸، ۶۶۶). ترک مخاصمه و آتش بس است (آذر تاش آذرنوش، ۱۳۹۴ ش، ۷۳۰ و ۷۳۱). صاحب صحاح نیز هُذُن را به معنای سکونت یافتن و هادنه را به معنای مصالحه می‌داند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ۲۲۱۷). ابن فارس نیز می‌گوید هذنه دلالت بر سکون و استقامت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ۴۱). بعضی دیگر از لغوین هذنه را به معنای

سکون و صلح می‌دانند (ابوعبید، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ۸۷ / فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ۲۶). و صاحب مجمع البحرین، هدن و مهاده را به معنای پیمان بستن بر ترک جنگ در مدت معین بدون گرفتن یا دادن عوضی دانسته و هُده را به معنی سکون و صلح بین مسلمین و کفار و بین همه کسانی که با هم در جنگ می‌باشند بیان نموده (الطریحی؛ ۱۴۰۸، ج ۶، ۳۲۸).

۲-۲. معاهده در اصطلاح فقه شیعه

برخی از فقهای شیعه معتقدند معنای اصطلاحی معاهده از معنای لغوی آن چندان دور نیفتاده است و مهاده، معاهده و مواده را مترادف و به معنای ترک جنگ و دست برداشتن از کشتار تا مدت و وقت مشخص و معین بدون دریافت عوض (و غرامت) (الطوسی ۱۳۸۷ ش ج ۵۰/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱/۵۱۶). یا با عوض معین (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲/۲۱۶؛ ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵/۱۱۵). می‌دانند. بنابراین نتیجه انعقاد قرارداد مهاده، آتش بس موقت است. شیخ صدوق ذیل روایت سدید از امام باقر علیه السلام، صلح امام حسن علیه السلام با معاویه را مهاده می‌داند؛ زیرا امام علیه السلام برای جلوگیری از ادامه جنگ بین کوفیان و شامیان که به تضعیف جبهه اسلام منتهی می‌شد و به مصلحت مسلمانان نبود و نیز برای حفظ جان شیعیان، مهاده با معاویه را که امام علیه السلام او را کافر می‌داند، موقتاً پذیرفت. (شیخ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱/۲۱۲). شهید ثانی در معنای مهاده می‌گوید: مهاده و معاهده، عقد و پیمانی است از طرف امام یا کسی که از طرف ایشان منصوب شده است با کسی بر ترک جنگ در مدت معین در مقابل عوض یا بدون عوض. (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ۳۹۹-۴۰۰). از کلام شهید ثانی چنین برداشت می‌شود که لفظ معاهده مترادف مهاده و معاهده است و تنها امام یا فرد منصوب از طرف امام صلاحیت انعقاد قرارداد مهاده را دارند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: گاه جنگ و جهاد به آتش بس منجر می‌شود که از آن (در فقه) به مهاده و هده تعبیر می‌شود که به معنای صلح موقت بین مسلمین و گروهی از کافران حربی می‌باشد. لذا به

مهادنه، مواده و معاهده نیز گفته می شود که حکایت از ناپایداری آن دارد (مقام معظم رهبری، ۱۴۳۹ق، ۱۹۹).

۳-۲- معاهده در اصطلاح فقه اهل سنت

برخی فقهای اهل سنت مانند علمای شیعه، مهادنه را به معنای متارکه و دست برداشتن از جنگ دانسته اند (النووی، بی تا، ج ۱۹، ۴۴۰). و برخی دیگر به معنای صلح و متارکه با کافری می دانند که در مدتی که تحت حاکمیت اسلام نیست، در حال جنگ با مسلمانان، باشد (ابوالبرکات، بی تا، ج ۲، ۲۰۵؛ السرخسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ۱۲۷؛ الجندی، ۱۴۱۶، ۹۴). برخی از این فقها واژه المواده را به معنای معاهده و صلح بر ترک قتال گرفته اند (الکاشانی، ۱۴۰۹، ج ۷، ۱۰۸). برخی دیگر معتقدند مهادنه شرعاً به معنای مصالحه و متارکه با اهل جنگ در زمان آینده، در مقابل عوض یا بدون عوض است (الشافعی الصغیر، ۱۴۱۳، ج ۳، ۱۰۶-۱۰۷؛ البهوتی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۶۶-۱۲۷).

بنابراین، از نظر فقهای شیعه و اهل سنت، در معاهده دو چیز دارای اهمیت است؛ یکی سکون و آرامش و دیگری صلح و پرهیز از رقابت و مبارزه و متارکه که جنگ. به علاوه، واژه های مهادنه، معاهده، مواده و مصالحه اصطلاحاتی هستند که در متون فقهی در خصوص معاهدات کشورهای اسلامی با کفار و بیگانگان به کار رفته و در معنا، بسیار شبیه یکدیگرند. پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی معاهده، به بررسی حکم آن در اسلام می پردازیم.

۳- حکم معاهده در اسلام

علمای اسلام در جواز معاهده با کفار اتفاق نظر دارند. البته برخی آن را با قیودی پذیرفته اند.

۱-۳- حکم معاهده در اندیشه فقهای امامیه

شیخ طوسی با استناد به آیه ۶۱ سوره انفال که می‌فرماید «وان جنحوا للسلم فاجنح لها....؛ و اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش..» و به دلیل صلح پیامبر اسلام با قریش در حدیبیه، قائل به جواز معاهده با قید بدون دریافت عوض (و غرامت) است. (الطوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲/۵۰). مرحوم کلینی در باب «نُكْتُ وَ تُتَّفَ مِنْ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» دلیل این آیه شریفه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن حلبی از امام علیه السلام معنای سلم را سؤال می‌کند، امام در پاسخ می‌فرماید: الدخول فی امرنا. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ۳۷۰). بنابراین معنای صلح، پذیرش ولایت امام و تسلیم شدن در برابر او امر اوست که حاکی از موضع قوت جبهه اسلام است. برخی دیگر از فقهای شیعه نیز مهاده و معاهده را با قید وجود مصلحت برای مسلمین جایز دانسته‌اند (المحقق الحلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۲۳۹). بر همین اساس شیخ طوسی در کتاب مبسوط معتقد است در صورتی که دشمن در موضع ضعف باشد، صلح جایز نیست؛ زیرا به مصلحت مسلمین نمی‌باشد (الطوسی، ۱۳۸۷ش، همان). خواه عوضی در مقابل آن باشد، یا نباشد (العلامه الحلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ۲۱۶ و رک، منتهی المطلب، ج ۲، ۹۷۳-۹۷۴؛ الشهید الاول، بی تا، ج ۳۷؛ ۲ شهید ثانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۹۹-۴۰۰؛ النجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۱، ۲۹۳). صاحب ریاض به دلیل اطلاق آیه، این مطلب را می‌پذیرد (طباطبائی حائری، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۷). بنابراین در صورتی که در گرفتن جزیه در قبال صلح، مصلحتی وجود نداشته باشد، صلح بدون عوض نیز جایز است. باید توجه داشت که کافر معاهد دارای ارزش و احترام است و اموال و عرض و جان آن محترم شمرده می‌شود. (علیشاهی، ۱۳۹۲، ۹۰)

۲-۳- حکم معاهده از منظر فقهای اهل سنت

برخی از فقهای عامه از جمله سرخسی با استناد به آیه ۶۱ سوره انفال، می گوید: «هرگاه گروهی از اهل حرب برای مدتی درخواست ترک جنگ نمودند، بدون اینکه چیزی بپردازند، حاکم مسلمین اگر آن را به مصلحت مسلمانان دانست، به جهت قدرت بالای اهل حرب یا به دلیل دیگری می تواند این صلح را بپذیرد». (السرخسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۸۶ و ۸۷؛ ر.ک به الکاشانی الحنفی، ۱۴۰۹، ج ۷، ۱۹۸ و الشافعی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۹۹ و النووی، بی تا، ج ۱۹، ۴۶۰ و الجندی، ۱۴۱۶، ۹۴). البته باید توجه نمود که عمل بر طبق مصلحت در دیدگاه فقیهان با توجه به صفات و خصوصیتی که برای حاکم در نظر میگیرند دارای ویژگی خاصی است. (علی اکبری، محمودی، ۱۳۹۰، ۱۰۲) بدیهی است وقتی مسلمانان در مقابل کفار در موضع ضعف باشند، جنگ و درگیری با آنان منجر به تضعیف بیشتر جبهه اسلام می شود که به مصلحت حاکمیت اسلام نیست، بلکه مصالحه با آنان در اولویت است.

۲-۴- شروط معاهده از نظر فقهای اسلام

با بررسی آرای فقهای اسلام؛ اعم از شیعه و اهل سنت چند شرط اساسی و مهم در مبحث معاهده مورد توجه قرار گرفته است از جمله مصلحت، لزوم تعیین مدت، امام (حاکم) یا نایب امام بودن اقدام کننده صلح و عدم شرط عوض. البته شروط مذکور با کمی اختلاف نظر بیان شده است.

۱-۴- شروط معاهده از دیدگاه فقهای امامیه

شیخ طوسی در صحت معاهده، معلوم و مشخص بودن مدت را شرط و چنانچه قرارداد و معاهده به صورت مطلق و مدت آن نامعلوم باشد، آن را باطل می داند؛ زیرا مطلق بودن و مشخص نکردن زمان منجر به این می شود که قرارداد دائمی گردد و این، نه تنها به نفع

مسلمین نیست، بلکه به ضرر آنان و موجب سلطه مشرکان بر مسلمانان می‌گردد (الطوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ۵۱). بنابراین وی در معاهده، تعیین مدت را لازم می‌داند. و این مدت حداکثر چهار ماه است. دلیل آن آیه شریفه ۲ سوره توبه است که می‌فرماید: «فسيحوا في الارض اربعة اشهر»؛ شما (ای مشرکان) چهار ماه مهلت دارید آزادانه روی زمین رفت و آمد کنید. در تفسیر این آیه گفته شده، زمانی که سوره برائت نازل شد پیامبر گرامی اسلام، امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای قرائت و ابلاغ پیام این سوره به مشرکین عازم حج شد و مقرر گردید برای مدت چهار ماه با مشرکین پیمان بندد که زمان آن از روز عید قربان آغاز می‌شد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ۲۷۰). و همچنین به دلیل آیه شریفه ۵ سوره توبه که می‌فرماید: «فإذا انسح الأ شهر الحرام فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم». به نظر شیخ این آیه عام است و دلالت دارد که نباید به مشرکین مهلت داد، بلکه در هر زمانی باید با آنان وارد کارزار شد؛ اما معتقد است عموم آن با توجه به آیه ۲ همین سوره تخصیص خورده است. بنابراین حداکثر مدت معاهده چهار ماه است و بیش از آن، مثلاً تا یک سال و بیشتر، جایز نیست (الطوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ۵۰ - ۵۱). و مدعی است در این مورد هیچ اختلافی بین علما وجود ندارد (الطوسی، ۱۳۸۷ش، همان).

ولی عده دیگری به دلیل قول خداوند که فرموده است « و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» (انفال، ۶۱)، معتقدند در تعیین مدت معاهده، بین چهار ماه تا ده سال، با مراعات مصلحت جایز است (المحقق الحلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۲۳۹ و نیز ر.ک به العلامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۲۱۶ / العلامه الحلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۴۰۱ / بی تا، ج ۲، ۱۷۳-۱۷۴ / العاملی الشهید الاول، بی تا، ج ۲، ۳۷ / المحقق الکرکی، ۱۴۰۸، ج ۳، ۴۶۶-۴۷۰ / الشهید الثانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۹۹-۴۰۰ / النجفی، ش ۱۳۶۲، ج ۲۱، ۲۹۳) - نکته ای که باید توجه داشت این است که لزوماً مصلحت به معنای منفعت نیست! (سعیدی گراغانی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۱۳) - حال آنکه محقق در شرایع با استناد به قول مشهور مهاده تا یکسال را می‌پذیرد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱ / ۳۰۴). اما اگر امام و حاکم مسلمین در موضع ضعف باشد، مانند صلح حدیبیه، می‌توان معاهده‌ای تا ده سال برقرار کرد

(قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱/۳۵۴). شیخ طوسی نیز معاهده به مدت ده سال را به تأسی به رسول خدا در صلح حدیبیه و با شرائطی از جمله در اوج قدرت بودن کفار و ضعف بیش از حد مسلمین و نیز در دسترس نبودن کفار، به دلیل بعد مسافت، به گونه ای که دسترسی به آنان مستلزم صرف هزینه زیادی باشد، می پذیرد؛ اما معتقد است معاهده بیشتر از ده سال باطل است (الطوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ۵۱). با توجه به محوریت مصلحت در مصالحه با کفار، به نظر می رسد محدود نمودن حداکثر مدت مهاده در ده سال موجه نباشد، چراکه گاهی شرایط به گونه ای است که این مدت برای تقویت جبهه اسلام، زمان زیادی نباشد. شاید به همین دلیل باشد که علامه حلی، قول ابوحنیفه را که معتقد است، مهاده بیش از ده سال هم امکان پذیر است را می پذیرد. (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵/۱۲۱). بنابراین با مشاهده ضعف در جبهه مسلمانان، اولاً، پذیرش مهاده جایز است و ثانیاً، تا زمان وجود این شرایط، معاهده پابرجاست و لو بیش از ده سال به طول بیانجامد. (علامه حلی، همان).

محقق حلی معتقد است اگر معاهده مصلحت مسلمانان را در برداشته باشد، چه به جهت کمی مسلمانان و عدم توان مقاومت آنان در برابر غیر مسلمانان، چه به جهت کسب قدرت و یا به امید اینکه مشرکان داخل اسلام شوند، انعقاد آن جایز است. اما اگر این شرایط از بین برود و توان مسلمانان بر خصم برتری یابد، ادامه چنین پیمانی جایز نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۴). به نظر می رسد مقصود از عدم جواز پیمان با کفار، استدامه آن است. زیرا در صورت توانمندی مسلمانان، شرط اساسی جواز هدنه از بین می رود.

۲-۴- شروط معاهده از نظر فقهای اهل سنت

علمای اهل سنت نیز همچون علمای شیعه معاهده با غیر مسلمانان را با شرایطی جایز می دانند. اگرچه بعضی از شرایط جواز معاهده همان شرایط فقهای امامیه است و لکن علاوه بر آن، شرایط دیگری را ذکر نموده اند. برخی از علمای حنفی، صلح با کفار را به شرط وجود قدرت بالای

مشرکین و یا به دلیل مصلحت با رأی حاکم مسلمین، به استناد آیه ۶۱ سوره انفال و وقوع صلح حدیبیه، جایز می‌داند. ایشان معتقد است که در صورت ضرورت در صورتی که عدم معاهده موجب نبودی و از بین رفتن مسلمانان باشد و امام نیز آن را مصلحت بداند، معاهده جایز است (السرخسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ۸۶-۸۷ و ر.ک به الکاشارنی، الحنفی، ۱۴۰۹، ج ۷، ۱۰۹؛ ابوالبرکات، بی تا، ج ۲، ۲۰۵-۲۹۶؛ الجندی، ۱۴۱۶، ۹۴).

برخی از علمای مالکی معتقدند معاهده با مشرکان جایز نیست، مگر با چهار شرط؛ عاقد آن امام یا نماینده‌اش باشد. معاهده دارای مصلحت باشد. قرارداد خالی از شروط فاسد باشد و بالاخره دارای مدت معین و مشخص باشد و مستحب است مدت آن بیشتر از ۴ ماه نباشد (الدسوقی، بی تا، ج ۲، ۲۰۵ و ر.ک به الشافعی، ابن ادریس، ۱۴۰۳، ج ۴، ۲۰۰ و ۱۹۹).

برخی از علمای شافعی معتقدند اگر در معاهده مصلحتی وجود داشته باشد، مانند اسلام آوردن مشرکان یا بدلیل پرداخت جزیه باشد تا در کنار مسلمانان با دشمنان اسلام بجنگند، معاهده با آنان جایز است. وی با استناد به آیه ۲ سوره توبه که می‌فرماید: «براءة من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا في الارض اربعة اشهر...»؛ مدت معاهده را چهار ماه دانسته است. ولی از اینکه مدت معاهده یکسال یا بیشتر باشد و یا بیشتر از چهار ماه و کمتر از یکسال باشد به دو قول اشاره می‌کند (النووی، بی تا، ج ۱۹، ۴۴۰).

۵- احکام و شرایط مهادنه از دیدگاه مقام معظم رهبری

همانطور که بیان شد معظم له، هدنه و مهادنه را از نظر لغت و اصطلاح به یک معنا می‌داند و آن هم به معنای کنار گذاشتن جنگ و رها کردن آن تا مدت و زمان معین. ولی در رابطه با احکام و شرایط آن نظراتی دارد که در مباحث روابط بین‌المللی مسلمانان قابل تأمل و تعمق است که در ذیل به آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

۱-۵- احکام مهاده در اندیشه مقام معظم رهبری

معظم له در کتاب ثلاث رسائل فی الجهاد می‌گوید: مهاده به اجماع مسلمین جایز است و مقصود از جواز، جواز بالمعنی الاعم است که شامل واجب و مکروه نیز می‌شود. وی معتقد است، جایز بودن مهاده مشروط به شروطی است و تا مادامیکه این شروط محقق نشود، مهاده حرام است (امام خامنه ای ۱۴۳۹ق برابر با ۱۳۹۷ش / ۲۰۰). معظم له در جواز مهاده علاوه بر اجماع مسلمین، به آیات کریمه نیز استناد می‌کند که از جمله آن‌ها، آیه ۴ سوره توبه است که می‌فرماید: «الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقضوا کم شیئا، مگر آن گروه از مشرکان که با آن‌ها عهد کرده اید و هیچ عهد شما نشکستند...» و نیز آیه ۷ همان سوره که می‌فرماید: «الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام.....، مگر آن مشرکان که در مسجد الحرام عهد بسته اند تا زمانی که آنان بر عهد خود پایدارند، شما هم عهد آنان بمانید» همچنین آیه ۵۶ سوره انفال که می‌فرماید «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهد هم.....، چنانکه چند بار با تو عهد صلح و مسالمت بستند (مانند یهود بنی قریظه) آنگاه عهد تو را در هر مرتبه شکستند.....». ایشان بعد از ذکر این آیات، می‌فرماید: این آیات به دلالت لفظیه، دلالت می‌کنند به اینکه عقد معاهده با کفار جایز است، و اضافه می‌فرمایند اگر چه معاهده، اختصاص به هدنه و آتش بس ندارد و لکن، هدنه قدر متیقن به حساب می‌آید. ایشان معتقد است علاوه بر اجماع و دلالت آیات، روایات نیز حاکی از جواز مهاده با کفار است. از جمله کلام امیر المومنین در نامه ۵۳ به مالک اشتر است. حضرت در آن نامه می‌فرماید: «ولا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک ولله فیه رضی، فان فی صلح دعۀ لجنودک، وراحة من همومک، وامننا لبلادک.....، هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است را رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تامین می‌گردد» (خامنه ای، ۱۳۹۷ش، ۲۰۲). دلیل دیگر ایشان بر جواز مهاده با کفار، روایتی است که با الفاظ و معانی نزدیک به روایت تحف العقول است که

در کتاب دعایم الاسلام از قول امام علی -علیه السلام- به نقل از نبی گرامی اسلام (ص) آورده است که «سیره قطعی نبوی در باب پیمانهایی که با مشرکان، یهودیان و مسیحیان منعقد ساختند مفاد تمام آن پیمانها _ یا بالمطابقه و یا بالملازمه _ دلالت بر ترک جنگ و برقراری آتش بس و صلح موقت دارد. بنابر این، امر به حسب دلیل واضح و روشن است و اینکه فقهای ما جواز مهاده را از مسلمات دانسته‌اند و استدلال زیادی به آن نکرده‌اند، حقا کار صحیحی را انجام داده‌اند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷ش/ ۲۰۲).

۲-۵- شرایط مهاده از دیدگاه مقام معظم رهبری

معظم له شرایطی را برای صحت مهاده لازم و ضروری می‌دانند.

اول: وجود مصلحت در انعقاد معاهده

معظم له معتقد است مناسبات بین حکم و موضوع فی نفسه کافی است به اینکه صلح و آشتی با دشمن محارب در هر زمان و شرایطی جایز و مباح نیست، بلکه جواز صلح مشروط و متوقف است به شرایط و اوضاعی که به وجود می‌آید و از آن به «مصلحت» تعبیر می‌شود. بنابراین جواز مهاده مشروط به آن است که فی الجمله مصلحتی وجود داشته باشد و عقل نیز به صراحت حکم می‌کند که این شرط به مقتضای حکمت است. می‌توان لزوم مصلحت را از آیاتی چون آیه ۳۵ محمد و آیات ۹ و ۱۰ ممتحنه که ظاهرشان دلالت بر منع از آشتی، مدارا و دوستی با دشمنان محارب می‌کنند، استنباط نمود. بنابراین بدون وجود مصلحت قرارداد مهاده با کفار جایز نیست؛ زیرا آیات و روایات بسیاری به صراحت از مسلمانان می‌خواهند تا با دشمنان جهاد کنند و آنان را به قتال در راه خدا تشویق و در صورت ترک این فریضه آنان را سخت تهدید می‌کنند، البته در مقابل آیه یا آیاتی فرمان به پذیرش صلح می‌دهند. لذا در چنین وضعی معنی ندارد که بگوییم به اینکه صلح و آشتی در هر زمانی ولو عدم نیاز به آن و

عدم وجود مصلحت در آن، امر جایزی است، چه به رسد در جایی که در ترک آن مصلحت وجود داشته باشد؛ زیرا لازمه این کلام لغو و بیهوده بودن آن همه تاکید و تهدید و وعید است، و نیز به این نتیجه می‌رسیم که این اوامر تاکید کننده به امر جهاد از خداوند حکیم، شامل حکم الزامی نیست، بلکه بیان کننده جواز قتال و جنگ با دشمن است و اینکه جنگ (با دشمن) یک امر راجحی است و ممنوع نیست.

از مجموع این ادله بدست می‌آید: که پذیرش صلح و یا پیشنهاد آن به دشمن، شرعا مشروط به وجود مصلحتی در آن است. مصلحت در این باب منحصر به آن مصلحتی نیست که فقها آن را ذکر نموده‌اند از قبیل ضعف مسلمانان و ناتوانی آنان از ایستادگی در برابر کفار، یا امید پذیرش اسلام از طرف کافران، یا بدست آوردن مالی که کافران به مسلمانان بذل می‌کنند، بلکه در اینجا مصالح دیگری به تناسب زمان می‌توان مد نظر قرار داد، از جمله آن‌ها:

۱- تبلیغ مثبت به نفع نظام اسلامی؛

۲- ترساندن دشمن دیگری که بدلیل درگیری مسلمانان در جنگی، طمع به بلاد اسلام بسته است؛

۳- مصالح دیگری که در زمان و مکان مشخص توسط امام مسلمین تعیین می‌شود.

بنابراین معظم له با بیان مصالح فوق، افق دید جدیدی فراروی حکومت اسلامی قرار می‌دهد که مسأله اضطرار و اجبار به پذیرش قرارداد صلح را به امور دیگری که حاکی از قوت جبهه اسلام است، سوق می‌دهد

ناگفته نماند، که مصالح مهاده مانند مصادیق جهاد از حیث اهمیت دارای مراتب مختلفی است و این امام است که در هر شرایطی مصلحتی را که انگیزه‌ی هدنه است، تشخیص می‌دهد (امام خامنه ای / ۱۳۹۷ش / ۲۰۲ / ۲۰۴).

دوم: لزوم تعیین مدت مهاده

معظم له همچنین درباره‌ی شرط مدت در مهاده می‌گوید: ظاهراً هیچ اختلافی بین فقها و علما در شرط مدت معین در عقد هدنه وجود ندارد و این از آنجا فهمیده می‌شود که (اولاً): همه فقها در تعریف هدنه قید زمان را بکار برده‌اند، همانطور که (شیخ طوسی) در مبسوط و (محقق حلی) در شرایع و (علامه حلی) در منتهی و تذکره و قواعد ذکر نموده‌اند، (ثانیاً): در اعتبار مدت خاصی ادعای اجماع شده همانطور که در منتهی و کتب دیگری ادعای اجماع شده بر اینکه مدت هدنه نباید بیش از یکسال باشد، (ثالثاً): از این نام نبردن مدت در هدنه و ادعای اجماع در زمان خاصی، استفاده می‌شود که فقها در هنگام استدلال در این مقام، نامی از معتبر بودن زمان و مدت نبرده‌اند، و از همین نام نبردن مفروغ عنه بودن و آشکار بودنش استفاده می‌شود؛ زیرا ذکر نکردن مدت در هدنه اقتضای دایمی و همیشگی بودن آن را دارد که این بطور قطع باطل است (امام خامنه‌ای ۱۳۹۷ش/ ۲۰۶).؛ زیرا اطلاق و عدم تعیین مدت اقتضا می‌کند وجوب وفا به هدنه تا زمانی باشد که این پیمان از طرف دشمن نقض نشده باشد، خواه این نقض در زمان کسی باشد که این پیمان را بسته و یا پس از او. و این موضوع به طور قطع خلاف مصلحت است؛ زیرا لازمه اش تعطیل شدن جهاد خواهد بود ... (امام خامنه‌ای ۱۳۹۷ش/ ۲۰۶). با این بیان، مشروط بودن هدنه به تعیین مدت، امری قطعی است.

پس، سخن و اختلاف در مقدار مدت است. و اینکه آیا برای زمان هدنه حداقل و حداکثری وجود دارد یا خیر؟ (همان). ایشان نظرات فقها را در قدر متیقن جواز هدنه و قدر متیقن عدم جواز را از لحاظ زمانی که تعیین کرده‌اند متعرض می‌شوند. معظم له، نظر علما و فقهای را که قایل به اشتراط تعیین مدت در هدنه هستند را از حیث قدرت و ضعف مسلمانان به سه گره تقسیم نموده‌اند.

الف) قائلین به اقل مقدار مدت همدانه (چهار ماه) در صورت قدرتمند بودن**مسلمانان**

معظم له می‌فرماید: بعضی از علما قدر متیقن جواز همدانه را در صورت نیرومند بودن مسلمانان چهارماه ذکر کرده‌اند. بنابراین اگر مسلمانان برای مدت چهار ماه با کافران پیمان آتش بس ببندند اگر چه نیرومند باشند جایز است، ظاهراً در این صورت نیز رعایت مصلحت لازم و ضروری است (امام خامنه ای ۱۳۹۷ش/۲۰۷ و ۲۰۸).

ب) قائلین به عدم جواز مهاده بیش از یک سال در صورت قدرت مند بودن**مسلمانان**

ایشان در مورد حداکثر زمان مهاده در صورت قدرتمندی مسلمانان می‌فرماید: فقها از جمله محقق حلی در شرایع (ج ۱/۳۰۴)، علامه در تذکره (ج ۹/۳۵۶) معتقدند مسلمانان در صورت احساس قدرت، مدتی که می‌توانند با مشرکان پیمان مهاده ببندند، نباید، بیش از یک سال باشد.

لیکن شیخ طوسی در مبسوط (ج ۲/۵۱ و ۵۰) معتقد است مدت مهاده تا یک سال و بیش از آن جایز نیست. لکن معظم له اضافه می‌نمایند که احتمال دارد مراد محقق و علامه، موافق کلام شیخ باشد و تعبیر به سال، فقط از باب تسامح باشد. *مطالعات فقهی*
به نظر مقام معظم رهبری، در صورت وجود مصلحت، مهاده به مدت یک سال و بیش از آن جایز است. زیرا با توجه به استظهار از ایه شریفه (فاذا انسلخ الاشهر الحرم.....) مدت بین چهار ماه تا یک سال با مدتهای کمتر و یا بیشتر از آن، هیچ تفاوتی ندارد. بنابراین تعیین مدت، تابع مصلحت است « و عمده دلیلی را می‌توان برای این مطلب استناد کرد، همان مطالبی است که قبلاً در باب مناسب بین حکم و موضوع بیان شد و نتیجه گرفتیم که صلح استثنایی است بر قاعده جهاد (امام خامنه ای ۱۳۹۷ش/۲۰۸ الی ۲۱۸).

ج) قائلین به جواز تعیین مدت مهاده بیش از یکسال در صورت ضعف مسلمین

اما در رابطه با جواز مهاده بیش از یکسال معظم له نظر خودش را اینگونه بیان می‌کند: «در صورتی که مسلمانان ضعیف و نیاز مند به صلح باشند می‌توان پیمان صلح را بیش از یک سال تعیین کرد و در این حکم هیچ اختلافی بین فقها وجود ندارد. و بعید نیست که مراد از ضعف در اینجا آن باشد که مسلمانان از سر اضطرار ناچار به پذیرش صلح باشند... به هر حال آن چیزی را که علامه در منتهی و تذکره تقویت نموده و صاحب جواهر و دیگران آن را اختیار نمودند، یعنی مقید نبودن زمان هدنه به ده سال در زمان نیاز به آن، چیزی است که از حیث مدت موافق با اطلاق ادله صلح است (امام خامنه ای ۱۳۹۷ش / ۲۱۹ و ۲۲۰).

سوم: الزام آور بون شرط ضمن عقد معاهده

معظم له می‌فرماید: شروطی که در عقد هدنه گنجانده می‌شود، الزام آور است- هرگونه توافق درباره یک قاعده شرعی یا حقوقی، عمال در قالب شرط صورت می‌گیرد و از حیث فقهی الزام آور است (نجفیان، هدایت نیا، ۱۳۹۶، ۱۴۰) - و طرفین باید خود را به رعایت آن‌ها ملزم بدانند و دلیلش وجوب و وفا به شروط و عدم وجود فرق بین هدنه و غیر هدنه از عقود مشروط است. بنا بر آنچه که در منتهی و جواهر ذکر شده در آن هیچ اختلافی بین علما وجود ندارد؛ مگر شرط ارتکاب فعل حرام، که استثنا شده است. (امام خامنه ای ۱۳۹۷ش / ۲۲۹). باید توجه داشت که شرط بنایی - شرطی است که هر چند ضمن عقد نیامده، ولی، عقد بر مبنای آن شرط واقع شده است - نیز در حکم شرط ضمنی است. (حسینی و همکاران، ۱۴۰۱، ۳۹).

چهارم: منحصر بودن اقدام کننده به صلح در امام و نایب او

آیا اقدام کننده به صلح خود امام باید باشد و یا کسی که از طرف ایشان برای این کار منصوب شده یا هر کسی دیگری می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؟ ایشان می‌فرمایند: در شرایع و

منتهی و کتب دیگر ذکر شده است به اینکه امر هدنه به دست امام یا کسی که مشخصاً برای این کار منصوب شده است می‌باشد و علامه در کتاب منتهی می‌فرماید: «لانعلم له خلاف، برای این مسئله مخالفی نمی‌شناسیم» معظم له نیز می‌فرماید: «ولعله كذلك بعد وضوح المساله استدلالاً فی الجمله، وعدم نقل الخلاف فیها من احد، آنان به دلیل وضوح مسئله و عدم نقل خلاف در مسئله و شاید امر هدنه این چنین باشد که باید به دست امام یا منصوب او باشد (امام خامنه ای، ۲۶۳).

پنجم: شرط عوض مالی در مهاده

در این مسئله این سؤال مطرح است که، آیا می‌توان عوض مالی را در هدنه شرط کرد یا خیر؟ معظم له می‌گوید: «مقتضای قاعده جواز آن است، در مفهوم هدنه چیزی که مانع آن باشد وجود ندارد، و لذا می‌بینیم که صاحب جواهر در شرح معنی هدنه تصریح نموده که در وقوع آن به عوض و غیر عوض و سخن فقهای چون شیخ در مبسوط و علامه در قواعد را که در تعریف هدنه آن را به «غیر عوض» مقید نموده اند تأویل کرده است، به اینکه اولاً، مقصودشان آن است که در هدنه عوض معتبر نیست، نه اینکه عدم عوض معتبر است و ثانیاً، مقتضای قاعده اطلاق ادله مهاده از جمله آیهی شریفه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» نیز جواز در نظر گرفتن عوض است. (امام خامنه ای ۲۶۷).

ششم: پیشنهاد کننده صلح

در این مسئله این سؤال نیز مطرح است که آیا جایز است مسلمانان خود پیشنهاد کننده صلح باشند؟ یا آنکه جواز آن منوط به آن است که کافران پیشنهاد دهنده آن باشند؟ از آنجا که فقها، این مسئله را عنوان نکرده‌اند، فرقی بین این دو صورت نیست؛ مگر آن که در آنجا امور و قراینی وجود داشته باشد که در ذهن خطور کند که ادله جواز هدنه اختصاص به صورتی

دارد که کافر پیشنهاد کننده صلح باشد، بلکه چه بسا از بعضی از ادله استفاده می شود پیشنهاد صلح از طرف مسلمانان حرام است. بنابراین آن چیزی که از آیه استفاده می شود این است که مشروعیت هدنه اختصاص به جایی دارد که کافران، پیشنهاد کننده صلح باشند (امام خامنه ای ۲۶۹).

بنابراین صلح مشروع، همانا صلحی است که از طرف دشمن طلب شود نه غیر؛ زیرا در غیر این صورت مشمول ادله جواز صلح نمی گردد، بلکه مشمول دلیل نهی است (امام خامنه ای ۲۷۱). زیرا در خواست صلح از طرف مسلمانان، متوقف بر ذلت و خواری مؤمنین و کسر شأن و عزتشان می شود که به مقتضای آنچه از دو آیه شریفه (وان جنحوا للسلم فاجنح لها؛ فاذا انسلك الاشهر الحرم.....) استظهار کردیم جایز نخواهد بود.

هفتم: حرمت نقض هدنه

آخرین بحث این است که آیا صلحی که بطور صحیح با کفار بسته شده شکستن آن جایز است یا خیر؟ معظم له می فرماید: وقتی پیمان صلح با شرایط صحیح منعقد شد، شکستن آن بدون شک حرام است؛ زیرا ادله حرمت غددر در باب جهاد که به معنای نقض عهدها و پیمانها است، شامل معاهده با مشرکین هم می شود. و قدر متیقن بعضی از آیات نیز، شکستن پیمان صلح است. اما هیچ شبهه و اختلافی وجود ندارد در اینکه در صورتی که دشمن در شکستن صلح پیشقدم شود، شکستن آن از سوی مسلمانان جایز خواهد بود (امام خامنه ای ۲۷۴ و ۲۷).

اما موضوع مهمی را که می توان در اینجا مطرح نمود و هیچ یک از علما متعرض آن نشده اند، این است که، اگر طرف مقابل به هر دلیلی از معاهده خارج شود و یا آن را نقض نماید، آیا بازگشت او به معاهده امکان پذیر است؟

اکثر علمای فریقین در دلالت آیات ۷ و ۴ سوره توبه گفته اند: این آیات دلالت دارند به اینکه هرگاه اهل پیمان بر عهد خودشان پایدار نمانند و عهد را بشکنند، آن عهد از بین می رود؛ ولی

اگر بر پیمان خودشان باقی مانده اند، شما نیز به آن پیمان نیز وفا دار بمانید و همچنین گفته اند اگر برخی از آنان پیمان را نقض کرده وعده ای نقض نکرده اند، در این صورت آن پیمان، نسبت به نقض کنندگان از بین می رود. اما نسبت به بقیه که راضی به نقض نشده اند، پیمانشان محترم است؛ ولی نسبت به برگشت ناقضین پیمان به معاهده سخنی به میان نیاوردند. به نظر ما چنان که نقض کننده پیمان توبه کند، می تواند به معاهده برگردد.

بسیاری از این شرایط در کلمات فقهای سلف نیز بیان شده است؛ اما مقام معظم رهبری با دید حاکمیتی به این شرایط نگریسته و در برخی موارد، از جمله امکان بازگشت به معاهده بعد نقض آن، دیدگاه ویژه ای را مطرح فرموده اند که در کلمات فقها به آن اشاره ای نشده است.

نتیجه

پس از بررسی و مطالعه نظرات علمای اسلام در رابطه با معاهده با غیر مسلمانان، رهاورد تحقیق این است:

۱. تمامی فقهای شیعه و عامه امضای معاهده با دیگر جوامع غیر اسلامی، حتی کافران جایز است؛ زیرا ترک جنگ و مناقشه، برای اسلامی که دین صلح و سلم است، همیشه امری مطلوب است.
۲. در صورتی صلح مشروع است که از طرف دشمن طلب شود.
۳. اقدام کننده به صلح، منحصر در امام یا شخص منصوب از طرف اوست.
۴. با رعایت مصالح جامعه اسلامی، معاهده نه تنها جایز است، بلکه گاهی واجب می شود.
۵. مقام معظم رهبری نیز معتقد است جواز در مهاده، در مقابل حرمت است و شامل واجب و نیز مکروه می شود. به اعتقاد معظم له، معاهده در صورتی که موجب نفوذ و تسلط حکومت های غیر اسلامی و کفار بر کشورهای اسلامی و یا اشخاص و یا اموال مسلمانان نشود و نیز موجب استعمار و استثمار مسلمانان نگردد، امری ضروری و لازم

- و پایبندی به آن تا زمانی که از طرف مقابل نقض نشده باشد، واجب است.
۶. در صورت هرگونه نقض پیمان و عدم پایبندی به مفاد پیمان از طرف جوامع غیر اسلامی، بر مسلمانان واجب است که با آن مقابله به مثل نمایند؛ زیرا از دیدگاه مقام معظم رهبری، واکنش در قبال پیمان شکنی آنان نوعی بازدارندگی از توطئه‌های آینده آنان است که امروزه جوامع مسلمین شاهد آن هستند.
۷. به نظر مقام معظم رهبری، ناقضین معاهده با توبه می‌توانند به معاهده برگردند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه
۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللّغة، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی.
 ۲. ابوالبرکات الدردیز سیدی، احمد (بی‌تا)، الشرح الکبیر، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربی.
 ۳. ابو حیب، سعدی (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقہی، دمشق، دارالفکر.
 ۴. ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۳۸۴ق)، غریب الحدیث، حیدرآباد الرکن للهند، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
 ۵. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۴ش)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، چاپ هفدهم.
 ۶. البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق)، کشاف القناع، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۷. الجبعی، العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین، (۱۳۸۷ق) الروضة البهیة فی شرح اللّمة دمشقیه، تحقیق سید محمد کلاتر، النجف، نشر جامعه النجف الدینیة.
 ۸. الجندی، خلیل بن اسحاق (۱۴۱۶ق)، مختصر خلیل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۹. جواهری، شیخ حسن (۱۴۳۹ق)، بحوث فی الفقه معاصر، مجمع الذخائر الاسلامیه.
 ۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.

۱۱. حسینی، سید محمدرضا، مظلوم رهنی، علیرضا، رحب زاده اصطهباناتی، علیرضا. (۱۴۰۱). بررسی تعهد ایمنی سازندگان سیستم‌های دیجیتال و نرم‌افزاری در فقه اسلامی، حقوق موضوعه ایران و اروپا. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۸(۶۸)، ۳۵-۵۴.
۱۲. المحقق الحلی، جعفر (۱۴۰۹ق)، شرایع الاسلام، تحقیق و تعلیق، سید صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال.
۱۳. الحسینی الخا منه ای، السید علی، ۱۴۳۹ق، ثلاث رسائل فی الجهاد الامان والصابئة و المهادنه، تهران، الناشر فقه روز (التابع لموسسة الثورة الاسلاميه للنشر)
۱۴. الخطیب شربینی، محمد (۱۳۷۷ق)، مغنی المحتاج، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی.
۱۵. الدسوقی، محمدغرفه (بی تا)، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، (بی جا)، داراحیاءالکتب العلمیه.
۱۶. السرخسی، محمد بن ابی سهل (۱۴۰۶ق)، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۷. سعیدی گراغانی، رحمت الله، کیخا، محمدرضا، & امیر پور، حیدر. (۱۴۰۰). مصلحت و نقش آن در قبض و بسط احکام فقهی حقوقی تعدد زوجات. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۷(۶۳)، ۱۰۹-۱۳۶.
۱۸. سیاح، احمد (۱۳۶۵ش)، فرهنگ سیاح، تهران، انتشارات اسلام، چاپ اول.
۱۹. الشافعی، محمد ابن ادريس، ۱۴۰۳، الام، دارالفکر.
۲۰. الشافعی الصغیر، محمدبن ابی العباس (۱۴۱۳ق)، نهاية المحتاج، بیروت، داراحیاءالتراث العربی.
۲۱. الطریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیری

عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

٢٣. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ١٣٨٧ش، المبسوط، تصحیح سید محمد تقی الکشفی، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریه، چاپ اول.

٢٤. شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، المبسوط، تصحیح محمد باقر البهودی، قم، المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریه

٢٥. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ١٤٢٩ق، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم

٢٦. العاملی (الشهید الاول)، شمس الدین محمد بن مکی (بی تا)، الدروس الشرعیه، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

٢٧. ابن قدامه، عبدالله (بی تا)، المغنی، بیروت، نشر دارالکتاب العربی للنشر والتوزیع.

٢٨. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (بی تا)، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، قاهره، دارالفضیلة.

٢٩. العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤٢٠ق)، تحریر الاحکام، علی مذهب الامامیه، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق. الطبع الاول.

٣٠. العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٩ق)، تذکره الفقها، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

٣١. العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٣ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین الطبع الثانی.

٣٢. العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٢ق)، المطلب فی تحقیق المذاهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه الطبع الاول.

٣٣. العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٣ق) قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الاحرام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین الطبع الاول.

۳۴. علی اکبری، ابوذر، محمودی، هانی. (۱۳۹۶). براندازی در نظم فقهی حقوقی کنونی. مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۸(۲۶)، ۹۳-۱۲۶.
۳۵. علیشاهی، ابولفضل، پژوهشی در اباحی اموال کافران حربی از نگاه فقه شیعه، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی / سال دهم / شماره سی و چهار / زمستان ۹۲ / صفحات ۱۰۸-۸.
۳۶. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، منتهی العین، قم، انتشارات هجرت.
۳۷. معلوف، لویس، المنجد فی اللغة و الاعلام، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۳۸. الکاشارنی الحنفی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ق)، بدائع الصنائع، پاکستان، المكتبة الحبیئیه.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی، قم، دارالحدیث
۴۰. المحقق الکرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بی جا، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۱. النجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، جواهرالکلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. نجفیان، امین، هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۹۶). مبانی مشروعیت شرط عدم طلاق در عقد نکاح. مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۳(۴۹)، ۱۶۰-۱۳۹.
۴۳. النووی، محیی الدین شرف (بی تا)، المجموع، (بی جا)، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.